

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

اعتقادی

یادداشت پورتال:

هموطن و نویسنده گرامی جناب م. مشعل!
یک دنیا تشکر از مطلب ارسالی شما که طبق پالیسی نشراتی پورتال، به مانند همه مطالب دیگر بعد از پیرایش به نشر میرسد. موفق باشید و همکاری خویش را با ما ادامه بدهید. با تقدیم محبت
اداره پورتال AA - AA

م. مشعل

دوستان نهایت ارجمند، دست اندرکاران صفحه ملی و مردمی افغانستان آزاد، سلام بر شما!
اینک مطلبی را تحت عنوان «استعمار زبانی به بهانه ی دین» که در نقد از مطلب آقای حسین زاهدی تحت همین عنوان در کابل پرس به نشر رسیده است، میباید، برای تان میفرستم. امید است که بانشر آن بنده را نوازش فرمائید.
با عرض احترامات بی شایبه
م. مشعل

استعمار زبانی به بهانه دین

دروشته آتی منظور ما فقط از روشن شدن مطلب می باشد. اگر انتقاد و برخوردی به برادر جوان و مستعد ما حسین زاهدی صورت گرفته است، فقط متوجه ساختن او به اشتباهاتش می باشد. این که او درین سن جوانی به این تیزبینی به مسایل مینگرد مایه مباهات می باشد. امید است که او قلمش را در راه وحدت بین اقوام برادر افغانستان و خدمت به میهن عزیز ما و مبارزه علیه جنایتکاران جنگی از هر قوم و قبیلی که باشند، بکار اندازد.
میگویند، در عهد سلطان محمود غزنوی از جمله علما و دانشمندانی که به دربار او می آمدند، دانشمندی به نام بحر العلوم، که از قد کوتاه بود، میخواست به دربار آن شاه حضور یابد. اما قاصر بودن قدش باعث آن می شد، که دربار شاه او را بمنابۀ دانشمند جدی نگرفته و به دربار راه ندهد. بالاخره بحر العلوم مجبور میشود، موچی را که قامت بلند داشت، به کالای جدید و پاک ملبس ساخته، با خود به دربار ببرد. دربار بروی قد سرو موچی، بحر العلوم اصلی را نیز به دربار اجازه میدهد. هرگاه موچی در دربار به سؤالی مواجه میشود، از روی قراری که با بحر العلوم گذاشته بود، فقط قل میگوید و بحر العلوم اصلی به جواب سؤالات میپردازد. کار آخر بجایی میکشد، که موچی دیگر از فرط غرور بحر العلوم اصلی را تحویل نمیگیرد. بحر العلوم مجبور گردیده و جریان را با سلطان در میان می گذارد، که مورد قبول غزنوی قرار نمیگیرد. بحر العلوم پیشنهاد می کند تا او و موچی را به دشتی در غزنی برده و از هردو سؤال نماید، تا طریقی در مورد دشت ارائه دارند. شاه محمود پیشنهاد بحر العلوم را پذیرفته و پس از رسیدن به دشت هردو را در رابطه به طرح شان در مورد دشت می پرسد. بحر العلوم اصلی طرح جالبی ارائه کرده و وقتی نوبت به موچی میرسد، پیشنهاد می کند، که اگر تمام دشت را دکان های موچی گری بسازند، پول سرشاری از درک مالیه عاید دولت خواهد شد. متأسفانه حسین زاهدی نیز به مسأله عربی ماندن قرآن از در زبانپرستی مینگرد. مسأله ای بدین بزرگی را بقیه وار برابر دهنه چاه دیدن منطق آقای زاهدی را در برابر دین فروشان ببیدین محدود می نماید. زیرا که در عقب این مسأله به هیچ صورت استعمار زبانی نهفته نیست، بلکه عوامل دیگری دارد که من خواهم کوشید تا دست حسین جان را گرفته و او را از چاه زبان پرستی کشیده و پایش را بروی زمین واقعیت های سرسخت بگذارم. ولی قبلاً در رابطه به زبان چند نکته را قابل یاد آوری می دانم:

۱ - زبانها وسیله تفاهم اند و هر زبان زیبایی خاص خود را داشته و چون ساخته و پرداخته انسان می باشند، مانند انسانها عیوب خود را هم دارند. عاشق زبان خود بودن و از زبان دیگران انزجار داشتن دلیل یک بعدی بودن و تعصب انسان را میرساند.

۲ - همانطوریکه گل ها و میوه ها در طبیعت با هم امتزاج می یابند و از هم دیگر رنگ میگیرند و به زیبایی هم می افزایند، بگذریم از اینکه دانشمندان عمداً به ترکیب انواع می پردازند. چرا ما باید در رابطه به زبان از آمیزش زبان که یک امر طبیعیست جلوگیری کنیم. تلاش های خالص سازی زبان که در جهت مقابل قانون طبیعت قرار دارد، هیچ جایی را نگرفته و نخواهد گرفت. وقتی کشورهای پیشرفته اروپایی چون آلمان و دیگران نتوانستند از نفوذ متقابل زبانهای همدیگر جلوگیری نمایند، ما با آن امکانات نا چیز خود هرگز قادر به این کار نخواهیم بود. زبان انگلیسی امریکا غنی ترین زبان دنیاست و عامل آن هم اینست، که باشندگان آن ترکیببست از اقوام سراسر جهان، که هر کدام کلماتی از زبان خود را به آن افزوده است. امرکایی ها برای کیندرگاردن که کلمه المانیست، مترادف انگلیسی آن را نساخته اند. آنان در دهه نود میلادی با پذیرفتن کلمه مجاهد که صورت جمع آن مجاهدین باشد، به غنای زبان خود افزودند.

۳ - زبان عربی به یقین غنی تر از زبان دری ما می باشد. اعراب قبل از ظهور دین اسلام که بیشتر از یک و نیم هزار سال میشود، اشعار بلند و بغرنج میسرودند، در حالیکه عمر قدیمی ترین شعر فارسی به هزار سال هم نمی رسد. بگذریم از اینکه در زمینه شعر ما باید بسا از مسایل را مدیون زبان عربی باشیم. از طرف دیگر اگر قرار باشد که به زبان عربی به این حد دشمنی ورزیم، مجبور خواهیم شد، که غیر از شهنامه فردوسی تمام افتخارات ادبی و علمی خودمان مانند مثنوی، دیوان حافظ و ... را به آتش بکشیم. در همین مطلبی که خودت نوشته ای در حدود ۱۷ کلمه عربی را تنها در یک پراگراف بکار برده ای. باور نمی کنم، که اگر کلمات عربی را از زبان دری بیرون کنیم، دیگر بتوانی کوچکترین مطلبی را برشته تحریر بیاوری.

۴ - انسان هر قدر زبان بیشتر یاد داشته باشد از امتیازات ذیل برخوردار میشود:

- هر زبان شکل بیان خاص خودش را دارد. وقتی زبان دیگری را می آموزی، مجبور هستی مطلب خود را به آن شیوه بیان فورمولبندی نمایی. این باعث بکار انداختن فکر و سبب رشد مغز انسان میشود. در فارسی میگوئیم خیر ببینی و پشتو زبانان ما میگویند خیر یوسی (که خیر را بیری) معنی تحت اللفظی آن میباشد.

- از زیبایی های هر زبانی که یاد میگیری لذت بیشتر میبری و با استفاده از منابع موجود در آن زبان به علمیت خود می افزایی و در نتیجه به انسان چند بعدی مبدل میشوی و الا باز هم بقیه وار در چاه میراث معنوی زبان مادری خود محدود می مانی.

۵ - هر قدر کلمات زبانهای مختلف متقابلاً در همدیگر نفوذ نمایند، زمینه تفاهم و آموزش متقابل سهل تر میشود. به همین دلیل است که زبان اردو را باشندگان هند، افغانستان و منطقه زود تر یاد میگیرند، زیرا که کلمات اکثر زبانهای منطقه درین زبان شامل می باشد.

پس از تذکر نکات بالا می پردازم به اصل مسأله و بحث خود را از ضرب المثل مردم ما که میگوید "تا احمق در جهان باقیست مفلس در نمی ماند"، آغاز می کنم. علت اصلی جلوگیری از قرانت قرآن بزبانهای محلی احمق و در تاریکی نگه داشتن مردم، حکومت کردن بر آنان، سوء استفاده از آنان و تحریک کردن آنان در برابر دوستان واقعی شان میباشد. برای روشن شدن این مسأله چند مثال از تاریخ کشور ما، اسلام و جهان می آورم.

- ببینید، در کشور ما انگلیس ها پس از استرداد استقلال کشور به همت مردم ما، ملت ما را بر علیه دوست واقعی شان، شاه امان الله تحریک کرده و پس از سقوط سلطنت او دوره تاریک حبیب الله بچه سقو را بر کشور ما حکمفرما ساختند.

- در قرآن کریم آیه ای وجود دارد که ترجمه دری آن اینست: «هرگاه مسلمانی یک انسان صاحب عقیده ای را عمداً به قتل برساند، این مسلمان به جهنم میرود، بدترین جای جهنم مقر او بوده و دایماً در جهنم باقی می ماند.» حال اگر قرآن به زبان دری و پشتو تلاوت و قرانت میشد و مردم ما از این آیت مطلع میبودند، در آن صورت اولاً از جانب مزاری، مسعود، حکمتیار سیاف و جنایتکاران جنگی مورد سوء استفاد قرار نمیگرفتند. حزب وحدتی ها به فرق پشتون و تاجک و دیگران میخ نمیگوبیدند، شورای نظاری ها در افشار و چنداول به ناموس مردم شیعه ما تجاوز نمی کردند، سیافی ها هزاره های ما را در کانتینرها نمی سوختاندند و حزب اسلامی به قتل و قتال اهالی کابل نمی پرداخت. ثانیاً مردم میدانستند، که به اساس آیه بالا مزاری، مسعود، حکمتیار، ربانی خلیلی و تمام جنایتکاران جنگی به تحقیق کافرنند و به قرار وعده ای که خداوند درین آیه کرده است، اینان به جهنم میروند در بدترین جای آن مقر میگزینند و دایماً در آن جا باقی می مانند و کسانی که آگاهانه از آنان دفاع می نمایند، با ایشان بدان منزل واحد موعود میروند.

- در ایالات متحده امریکا زمانیکه، جورج واشنگتن و رفقایش امریکا را از یوغ استعمار انگلیس آزاد ساختند، دولت استعماری انگلستان میکوشید، تا دولت مستقل امریکا را برانداخته و دوباره تحت سیطره خود درآورد. برای این کار تعداد زیاد کشیش ها را به امریکا فرستاد، تا بین مردم تبلیغ نمایند، که جورج واشنگتن و رفقایش کافرنند. کشیش ها انجیل را که به زبان عبرانی و یا لاتین بود، در بین مردم باز کرده و با ترجمه دلخوا علیه جورج واشنگتن و رفقایش تبلیغ می نمودند. ابراهام لینکن، که یک انسان متفکر بود، پیشنهاد می کند، که انجیل باید به زبان انگلیسی ترجمه و خواندن آن به زبان انگلیسی در مکاتب جبری گردد. مدت کوتاهی نگذشته بود، که شاگردان مکاتب متن و محتوی انجیل را درک کرده و در سر هر کوی و برزن، وقتی ملای عیسوی انجیل را غلط ترجمه میکرد، از طرف شاگردان مکتب انجیل انگلیسی جلوش باز میشد و از او میپرسیدند، که در کجای انجیل همچو چیزی آمده است؟ مردم که به دروغ گویی و کثافت کاری ملای عیسوی پی میبردند، ملا را زیر لت و کوب شدید میگرفتند. به این ترتیب با طرح متفکر بزرگ

ابراهام لینکن جلو سوء استفاده از انجیل گرفته شده و استقلال امریکا قطعی شد.

– در زمان خلافت معاویه، روزی مشاور و ممدش عمرو عاص، که انسان کاملاً شیادی بود، او را مخاطب قرار داده میبرد: «آیا این از سادگی مردم است، که انسانهای شیادی مثل من و تو بالای آنها حکومت می کنیم و یا از هوشیاری ما میباشند؟». معاویه در جواب میگوید: «از هوشیاری من و توست». فردای آن روز عمرو عاص بالای منبر برآمده و مردم را مخاطب قرار میدهد: «ای مردم! من اصلی اسلامی را برای شما بازگو می کنم، که نه در قرآن آمده و نه هم از احادیث پیامبر است و آن اصل این است، که هر کسی زبانش به بینی اش نرسد، حرامی می باشد». معاویه نیز تلاش کرد، ولی زبانش برای رسیدن به بینی کوتاهی کرد. عمرو عاص به معاویه به تمسخر میگوید، که او هم از جمله حرامیان می باشد. بعد به معاویه توضیح میدهد، وقتی حرفی نه در قرآن آمده باشد و نه هم پیامبر تاکید فرموده باشد، معلوم است، که اسلامی نیست. بلی از جمله کتاب های آسمانی قرآن جوان ترین آنها می باشد، به همین خاطر در متن آن تغییری نیامده است. پیامبر اسلام چون میدانسته است، که از زبان او شیادانی چون عمرو عاص، حدیث خواهند ساخت، به همین ملحوظ امر فرموده است، که صحت و سقم احادیث را در مقایسه با متن قرآن میتوان دریافت. هرگاه حدیثی در تضاد با اوامر قرآنی قرار داشته باشد، ساختگی می باشد. شیادان ما، ربانی، مسعود، سیاف، خلیلی، حکمتیار و سایرین میدانند، که اگر قرآن به زبان های دری و پشتو تکثیر شد، دیگر ملت مسلمان ما این جنایتکاران جنگی و دین فروش را مجالی نداده به سزای اعمال ننگین شان میرسانند.

– بزرگترین دستاورد اسلام در تاریخ تکامل علوم وتفکر بشری را موارد ذیل تشکیل میدهد:

۱ – اسلام برخلاف سایر ادیان ماقبل از اسلام، که علم را اثر شیطان دانسته و جادو میپنداشت، دستاورد انسان دانسته و پیامبر اسلام فراگرفتن آن را بر مرد و زن مسلمان فرض میسازد و در حدیث دیگری امت خود را به آموختن آن تشویق کرده میفرماید، که علم را بیاموزید، ولو که در چین باشد.

۲– اسلام علم را که قبلاً فقط در دسترس و خدمت دربار و فرعونان قرار داشت، از طریق مسجد در خدمت عوام الناس قرار میدهد. این امر باعث میگردد، که علم که قبلاً بسیار بطی تکامل میکرد، بشکل جهشی پیشرفت نماید. دانشمندان تمام کره زمین تا آن زمان به پیشرفت های خیلی ناچیز در صحنه دانش نایل آمده بودند. مسلمانان توانستند، فقط در مدت دو سه صد سال در ساحة طبابت، استرولوژی، ریاضی، مهندسی، دریانوردی و غیره به پیشرفت های درخشان دست یابند. اولین ساعت، واترپمپ، راکت زمین به زمین، زرهپوش، کوکتیل مولوتوف (که به غلط به نام مولوتوف مسمی شده، زیرا که اولین بار در جریان جنگ های صلیبی از جانب استاد بهاء الدین ساخته شد)، آله معلوم نمودن مقدار خون در بدن و ... که پیمایش آن از حوصله این نوشته خارج است، ساخت علما و تخنیکران مسلمان می باشد. من درین رابطه خوانندگان عزیز را به دیدن فلم «پوهه او تخنیک په اسلام کی» ترجمه خ. آریوبی، که از تلویزیون های ملی و آریانای کابل نشر شد، راجع میسازم.

عیسویان اروپایی کتب علمی را از مسلمانان دزدیده و در زیرخانه های کلیسا صد ها سال زندانی نمودند، لیوناردو داوینچی و گالیلیو گالیله این کتب را از آنجا بیرون آورده و دستاوردهای مسلمانان را فقط بازگو کردند. به عنوان نمونه ما را در مکاتب تدریس میگردند، که گالیله اولین انسانی بود، که کروی بودن زمین را کشف کرد، در حالیکه مسلمانان هفت هشت صد سال قبل از وی نه تنها کروی بودن زمین را میدانستند، بلکه در زمینه ستاره ها و سیارات و کره زمین به دستاورد هایی نایل آمده بودند، که برای بسیاری انسانها و مخصوصاً در آن عصر باورناکردنی بنظر میرسید. با استفاده از قطب نما، وسایل اندازه گیری فاصله در بحر و سایر دستاوردهای مسلمانان در ساحة دریانوردی بود که اروپائیان توانستند، امریکا را کشف کرده و با استفاده از سایر دستاوردهای علمی مسلمانان، در زمینه های مختلف جهش وار به پیش روند. بلی دستاوردهای مسلمانان بود، که ابرهای تاریک خرافات مذهبی اروپا را کنار زده و آفتاب دانش را برین قاره به تابش درآورد.

انگلیس ها که به ابرقدرت مبدل شده و ساحة مستعمرات خود را به امریکا و افریقا گسترش داده بودند، شروع کردند به خاتمه دادن امپراتوری اسلامی ترکیه و زیر سیطره درآوردن کشورهای اسلامی شرق میانه، که اکثرآ آن زمان زیر تسلط ترکیه عثمانی قرار داشتند. انگلیس ها چندین بار با ترک ها دست و پنجه نرم کردند، اما به شکست های مقتضح روبرو شدند. بالاخره در کشورهای عربی مردی بنام عبدالوهاب را خریداری نموده و توسط او وهابیت را بنیان نهادند. این مرد مزدور انگلیس، که سیاف ما هم پیرو او میباشد، شروع میکند به تبلیغ اینکه پیامبر عرب بوده و قرآن به عربی نازل شده است و خلافت میراث طبیعی اعراب میباشد و بدین وسیله عربان را برضد ترکان تحریک میکند. انگلیس ها ابتدا کشورهای عربی را برای رهایی از یوغ ترکان کمک نموده، بعداً به مستعمرات خود تبدیل می کند. از جانب دیگر وقتی قوای انگلیس وارد هندوستان و افغانستان میشوند، به سلطنت برتانیه گزارش میدهند، که در مساجد مسلمانان علاوه بر مسایل دینی علوم دیگر مانند ریاضی، مهندسی، طبابت، استرولوژی و غیره نیز تدریس میشود. آنها از مقام سلطنت دستور می یابند، که هم مذهبیون خاین مسلمان را خریداری نموده و هم تاجانی که رنگ و شکل خودشان به مردم آسیایی شباهت داشته باشد، بنام اولاده پیامبر او اصحاب کرام خود را معرفی کرده و در بین مسلمانان باید تبلیغ نمایند، که علم کار شیطان بوده و در مسجد سرو کاری ندارد. آنها در کنار مذهبیون خریداری شده، مولانا مودودی را هم میخرند، که تقریباً اکثر بنیادگرایان کشورهای اسلامی پیرو مکتب او میباشند. درین رابطه

مراجعه شود به فلم مستندی که تلویزیون ار- تی - ال المان، که در رابطه به شیخ عبدالرحمان نابینا و حادثه ورلد ترید سنتر در دهه نود منتشر ساخت. بدین ترتیب انگلیس ها فرهنگ علمی را که در بین مسلمانان مروج بود از میان برداشته و برای احمق سازی مسلمانان خرافات عیسوی را که در زمان حاکمیت کلیسا در اروپا مروج بود، میان آنان رایج می سازد.

- اصلاً معنی و محتوای قرآن مقدس است و نه کاغذ آن، که از دیری بدینسو اکثراً در کشورهای غیراسلامی تولید میشود. به همین دلیل وقتی کافران زمان پیغمبر از او طالب معجزه میشوند، خداوند در قرآن به پیامبرش میگوید، که قرآن معجزه رسولش بوده و اگر کافران صداقت دارند باید آیه ای مثل آن را بیاورند. ازینجاست که مولانای بلخ میگوید، که ما از میان قرآن مغز آن را برداشتیم و پوست آنرا برای جاهلان گذاشتیم. در رابطه به کتب آسمانی قبل از قرآن جفایی که صورت گرفت، آنست که متن آن را تغییر دادند، ولی قرآن چون کتاب جوانتر از همه می باشد، و از طرف مسلمانان در صدر اسلام جمع آوری شده است، فلذا تغییر در متن آن ناممکن بود. به همین لحاظ انگلیس ها کوشش نمودند، تا بوسیله مزدوران بنیادگرا و مذهبی شان در بین مسلمانان مقدس بودن کاغذ و سیاهی و زبان قرآن را مروج ساخته و بتوانند مسلمانان را از معنای قرآن دور نگه دارند و ازینراه خرافات عیسوی مروج در اروپای زمان حاکمیت کلیسا را بنام اسلام میان مسلمانان جا بزنند. حال اگر از سیاف، ربانی و هر جنایتکار جنگی دیگری بررسی که معیار برتری انسان ها نسبت به همدیگرشان چیست؟ به یقین خواندن نماز، رفتن به حج، خلاصه کلام عبادت و ریش دراز را دلیل برتری یک انسان نسبت به دیگر آن میدانند، و درین روزها چون از جانب استعمار به خاطر قوم گرایی نیز پول میگیرند، حتماً تعلق به یک تبار و قبیله را نیز دلیل برتری تبلیغ می کنند. در حالی که قرآن به وضاحت میفرماید، که بهترین شما در نزد خداوند متقی ترین شماست. به اساس این آیه نه عرب برعجم، نه یک تبار بر دیگری برتری داشته و یگانه معیار قرآنی تقواست، که یک انسان را بر دیگری برتری میدهد. از نظر قرآن یکی تقواست و دیگر عبادت. عبادت حق پروردگار عالم است و ایزد بی نیاز عبادت خودش را معیار برتری انسانان نزدش قرار نداده است. تقوا پرهیز از اتلاف حق انسان، حیوان و نبات است. به همی دلیل است، که مولانا جلال الدی بلخی میفرماید:

دل بدست آور که حج اکبرست از هزاران کعبه یک دل بهتر است

پس براساس قرآن کریم، ربانی، مسعود، حکمتیار، سیاف، خلیلی و ... علی الرغم ریش های دراز و نمازهای فراوان برای آنکه خون انسانها را ریخته و حق آنها را تلف کرده اند، نه تنها که بهترین انسانها نیستند که نیستند، بلکه به تحقیق کافر بوده و در بدترین جای دوزخ جای شان می باشد. قیام علیه آنان جهاد اکبر بوده زیرا که قیام در برابر ظلم و استبداد را قرآن چنین می ستاید: فضیلت و اجر عظیم داد خداوند مجاهدین(قیام کنندگان) را بر نشستگان. بلی تمام قرآن کلام خداوند است و پیروی از آن بر هر مسلمان فرض می باشد، ولی جنایتکاران بدین ما فقط به ریش و عمامه و نکاتی که به نفع آنان و اربابان امپریالیست و امریکایی شان باشد، تاکید می کنند و برای اینکه نقاب ضد اسلامی شان ندیده باشد، به امر اربابان عیسوی خود مسلمانان را از محتوی و معنای قرآن دور نگه میدارند.

غوث زلمی نیز کاری کرد، که باعث آگاهی مردم از متن قرآن و باز شدن مچ جنایتکاران جنگی و اربابان امپریالیست شان میشد. به همین دلیل مورد ضربت دولت مزدور و اربابان اشغالگرشان قرار گرفت و الا روی برتابیدن از اسلام، توهین اسلام و مبارزه علیه اسلام اصلاً برای دولت دلقک و اربابان جنایتکار شان مطرح نیست. ببینید آن افغانی که ارتداد از اسلام را برگزیده و پا به جهان عیسویت گذاشت، نه ۱۸ سال زندانی نشد و نه هم اعدام گردید، بلکه با کمال احترام به اروپا منتقل گردید. وقتی درامه اسارت و مجازاتش را مطرح کردند، حتی جنایتکار ترین انسان این دهه، جورج بوش، استین را برای رهایی او برزد. کاری که غوث زلمی کرد، نه تنها در مقابله با اسلام قرار نداشته، بلکه ثواب هم میباشد. در صدر اسلام پیامبر اسلام مسلمانان عجمی را که آیات نازل را بزبانهای وطنی شان ترجمه میکردند، مورد تشویق و عطاقت قرار میداد. فقط کار غوث زلمی مورد نفرت و انزجار کثافت کاران بنیادگرا و اربابان کثیف امریکایی شان قرار گرفت. ممکن هم فردا کرسی برای فریب روشنفکران غوث زلمی را رها کند، تا در انتخابات از نفوذ آنان سوء استفاده کرده باشد.

بلی محترم زاهدی! جنایتکاران جنگی ما و اربابان شان به عربی یا غیر عربی بودن قرآن کاری ندارند. آنها از تکثیر قرآن به زبان های محلی برای این هراس دارند، که مچ شان باز میشود. ببین وقتی کله خرازی چون ربانی، مسعود، حکمتیار، سیاف، خلیلی و غیره میتوانند قرآن را خوانده و از آن به نفع خود و اربابان شان سوء استفاده ضد اسلامی ببرند، آیا انسان های مستعد و جوانی، چون شما نمیتواند از قرآن به نفع مردم و کشور خود حسن استفاده را ببرند؟ روشن است، که بلی. بیا که تمام لعنت و نفرین عالم را مشترکاً به جنایتکاران جنگی و اربابان جنایت پییشه شان و تمام کسانی که به عنوان زبان، قوم، مذهب اولاً بین افغانها و ثانیاً بین مسلمانان و ثالثاً بین انسانهای مستعمرات نفاق می اندازند، بفرستیم.

زنده باد افغانستان!

مرگ بر جنایتکاران جنگی و اربابان امپریالیست شان!